

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۷۹۹ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۸۰

نگاهی نو به مساله تخریب و نبش قبور

سید جلیل طاهری

دانشجوی دکتری دانشگاه معارف و استاد سطوح عالی قم

چکیده

در بینش و فرهنگ اسلامی، دین اسلام همانطور که برای اشخاص زنده احترام قائل شده است و جان و مال و آبروی آنها را محترم می شمارد برای اموات و متوفیان نیز احترام خاصی قائل شده تا جایی که "حرمت او را مانند حرمت انسان زنده می انگارد" (کلینی ۱۴۰۷: ج ۷ ص ۲۲۸). شارع مقدس همچنین به شکل الزامی فرمان به غسل، تکفین، نماز و دفن میت داده است و تارک آن را عاصی به شمار می آورد و نیز هرگونه توهین و بی احترامی به میت را بر نمی تابد تا جایی که میفرماید هر کس به مومنی توهین کند خدای متعال را به مبارزه طلبیده است (کلینی ۱۴۰۷: ج ۲ ص ۳۵۱). اما با این وجود در مواردی اتفاق می افتد که اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت رفع غصب، اثبات حق، عمل به وصیت توسعه بنا یا احترام به شخص میت مجبور به بازگشایی قبر میت می شوند. در اینجا است که باید جهت تعیین تکلیف فعلی به شرع مقدس مراجعه کرده و ازدیدگاه او در این مسئله آگاه شد. با مراجعه به شریعت مقدس میبینیم که او نیز جز در مواردی خاص اجازه ی چنین کاری را به اشخاص نداده و مرتکب آن را مجرم و در برخی موارد مستحق تعزیر میدانند. در این نوشتار برآنیم که حکم فقهی این عمل را بیان کرده و به تبیین موارد استثناء و حدود اجازات شارع در این مسئله بپردازیم تا اینکه اشخاص به خاطر جهل به حکم یا بهانه های واهی مبادرت به این حرام الهی ننموده و حریم متوفیان را مورد تجاوز قرار ندهند.

واژگان کلیدی: دفن، نبش، هتک، کافر، مخالف، مستضعف، تفحص

مقدمه

امروزه با توجه به ساماندهی مراکز قضایی و رسیدگی بهتر به دعاوی شهروندان گاهی اتفاق می افتد که اثبات حقی متوقف بر رویت یک جسد باشد، یا اینکه افراد عمدا یا جهلا اقدام به دفن میتی در ملک شخصی دیگران کنند، یا در راستای توسعه جاده ها، ساختمان ها، تأسیس مراکز بزرگ، شهر سازی و موارد متعدد دیگر نیاز به تخریب قبرستان های مسلمانان وجود داشته باشد و نیز گاهی از اوقات جهت احترام به شخص متوفی، عمل به وصیت وی، یا انجام آداب اسلامی دفن، نیاز باشد که قبر شخص متوفی شکافته شود و جسد وی از قبر خارج شود. اما آیا میتوان به هر بهانه ای اقدام به این کار نمود، و در هر شرایطی و با کوچکترین دلیل اقدام به شکافت یا تخریب قبور کرد؛ یا اینکه شارع مقدس مانع از این کار می شود و جز در موارد استثنایی اجازه ی چنین کاری را نمی دهد؟ از آنجایی که احترام مومن چه در حال حیات چه بعد از آن از اهمیت بالایی برخوردار است شارع مقدس در این مسئله وارد شده و جز در مواردی خاص اجازه شکافت مقبره اشخاص را نمیدهد و در مواردی نیز به هیچ عنوان راضی به نبش قبر نمی شود که باز کردن قبرنامه علیهم السلام، امامزادگان، علما، صلحا و شهدا از آن جمله اند. در این نوشتار برآنیم که به تبیین قبح عرفی و شرعی این کار پرداخته، حدود اجازات شارع را در این مسئله مشخص نماییم و همچنین به برخی از مصادیق نبش قبر اشاره کرده و در پایان آن را از منظر حقوقی مورد کنکاش قرار دهیم.

بخش اول: مفهوم شناسی

نبش در اصل به معنای ابراز شیء مستور است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۸۱) البته به شکل استخراج بعد از دفن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۵۰)؛ بر طبق همین اصطلاح فقها نبش را "اظهار جسد میت بعد از دفن" دانسته (امام خمینی ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۷) و آن را موضوع حکم شرعی قرار

داده اند، لازمه این تعریف عدم صدق نبش بر خارج کردن میت از تابوت یا سرداب و مانند آن می باشد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴۹).

بخش دوم: ایجاد اصل در مسئله

از آنجایی که فقها اصل در تمامی افعال را اباحه می دانند مگر آنکه دلیلی بر عدم جواز آن فعل آورده شود (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۶۸)؛ در بحث ما نیز اصل، جواز نبش قبر است مگر آنکه دلیلی بر حرمت آن اقامه شود. از آن جایی که در آیات قرآن و همچنین روایات عنوان مستقلی به نام نبش قبر دیده نمی شود فقها از ادله دیگری اقدام به بررسی این موضوع نموده اند که برخی از آنها توسط دیگر فقها مورد مناقشه واقع شده است. البته روایتی نیز در این مورد وجود دارد که برخی از فقها به آن متعرض شده اند.

بند اول: دلیل اجماع

عمده دلیلی که فقها برای عدم جواز نبش اقامه کرده اند اجماع است. در اکثر کتب فقها از جمله کتاب المعتمد (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۵۵) و نهاییه الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۸۰) و التفتیح الرائع (سیوری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۰) و کشف الالتباس (صیمیری، ۱۴۱۷، ص ۳۱۰) به این دلیل تصریح شده است. اما از آنجایی که بعد از بیان اجماع به ذکر دلیل اجماع نیز پرداخته اند، اجماع ایشان، اجماع مدرکی محسوب شده و از اعتبار ساقط می شود (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۳۴۹). لازم به ذکر است که در اینگونه موارد، به مدرک اجماع مراجعه می شود که در کلام ایشان عبارت است "از هتک حرمت مسلمان".

بند دوم: استظهار از عموم امر به تدفین

جناب صاحب جواهر (ره) اینچنین دلیل آورده اند: که از امر به دفن میت وجوب دائمی دفن استظهار می شود لذا خارج کردن میت از زیر خاک با این وجوب منافات پیدا میکند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۵۳). و این دلیل زمانی مورد قبول واقع میشود که ثابت شود عموم ادله وجوب دفن، عام ازمانی میباشد و این کار مشکل است چرا که در ادله وجوب دفن عام ازمانی دیده نمی شود (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۳۵۰).

بند سوم: روایت

تنها روایتی که بر خی از فقها (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۱۵) با کمی تردید به آن استناد کرده اند روایت اصبع بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام است که فرمود: "من جدد قبرا او مثل مثالا خرج من الاسلام" (حرعاملی ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۶) ولی از آنجایی که این روایت از دو جهت ضعیف است دیگر قابل استناد نیست؛ یکی ضعف سندی به خاطر وجود "محمد بن سنان" و "ابی جارود" در سند حدیث و دیگری ضعف دلالتی به خاطر اختلافی که در الفاظ حدیث وجود دارد (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۴).

بند چهارم: بناء عقلا

برخی از علماء معاصر احتمال داده اند که حرمت نبش قبر مستند به سیره عقلا باشد و شرع هم آن را امضا نموده است یا حداقل آن را ردع نکرده است که همین مقدار برای اثبات حرمت کافی است. ولی خود ایشان به خاطر وجود مدرک حکم در مسئله، استدلال به بناء عقلا را خدشه دار دانسته و باز گشت آن را به هتک حرمتی می دانند که در ادله از آن نهی شده است (مظاهری، تقریرات درس خارج، کتاب الطهاره ۱۳۹۰/۰۲/۲۵).

بند پنجم: ممنوعیت هتک حرمت مسلمان

فقهایی دیگر چون سید عاملی در مدارک (سید عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۵۳)، فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۱۵) و سید طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۵) نبش قبر را مصداق هتک حرمت دانسته و از این طریق فتوا به حرمت آن داده اند و حرمت آن را از مسلمات فقه انگاشته اند و هر گونه تامل در مساله را بی اساس بر می‌شمارند. ولیکن با این وجود محقق خوئی در این استدلال نیز خدشه وارد کرده و با توجه به وجود مصادیقی از نبش که ملازمه ای با هتک ندارند (مثل نبش جهت انتقال میت از مزبله یا قبرستان کفار) دلیل ایشان را اخص از مدعا میدانند ولی با این وجود خود مرحوم خوئی در نظریه نهایی خود، حرمت نبش قبر را دائر مدار هتک حرمت دانسته و در صورت عدم وجود هتک اصل اولی در مسئله را جواز میدانند مگر دلیلی بر حرمت آن مانند هتک حرمت اقامه شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۵۰).

بند ششم: نتیجه گیری

در هنگام تحقیق و تمسک به ادله فقیه دو مسلک در پیش روی دارد یکی مسلک و روش "مدرسه ای" که در آن هریک از ادله به تنهایی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد که اگر دلیل از استحکام کافی برخوردار بود در استنباط مورد استفاده قرار گرفته می شود و در غیر اینصورت به طور کلی کنار گذاشته میشود. در مقابل مسلک و روش "تجمع ظنون" قرار دارد که در آن فقیه با کنار هم قرار دادن تمامی ادله، اعم از صحیح و ضعیف به یک آرامش و اطمینانی در مسئله دست می یابد و بر طبق آن فتوا میدهد. از رهروان طریق اول میتوان به مرحوم خویی اشاره کرد. مشهور و از جمله شیخ انصاری نیز در طریق دوم گام نهاده اند. لذا اگر بخواهیم مطابق با روش مشهور عمل کنیم به نظر میرسد با کمی تامل در مسئله، بررسی اقوال و ادله و کنار هم گذاشتن همه آنها به این نتیجه

رسید که هر نبشی مصداق هتک حرمت میت است که به تحریم آن در ادله فراوانی تصریح شده است. لذا در موادی هم که محقق خویی به آن اشاره فرمودند میتوان گفت در آنجا نیز ما با دو هتک حرمت روبرو هستیم یکی از جهت نبش قبر و دیگری از جهت وجود میت در مزیله یا در قبرستان کفار؛ که در اینگونه موارد با توجه با قانون عقلی اهم و مهم به مصداق اهم عمل میشود. لازم به ذکر است که در موارد تراحم و انجام مصداق اهم، حرمت آن از فعلیت می افتد.

مؤید کلام فوق این است که برخی از فقها همچون فاضل آبی در کشف الرموز (فاضل آبی ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۲) محقق حلی در شرایع (محقق حلی ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۶) و جمال الدین در المذهب البار (جمال الدین حلی ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۸) فتوا به حرمت نبش داده بدون اینکه متعرض دلیل آن شوند. علامه حلی نیز در مختلف بعد فتوا به حرمت، دلیل خود را عموم تحریم نبش معرفی کرده و گویا ادله ای غیر از آنچه ذکر شد در اختیار داشته اند (علامه حلی ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۴). جناب ابن ادریس در سرائر نبش را از مصادیق بدعت در شریعت میدانند (ابن ادریس حلی ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۰)، از معاصرین نیز مرحوم خوانساری در جامع المدارک حرمت آن را در بین قدما و متأخرین حکمی معروف و مسلم دانسته فتوا به حرمت آن میدهد (خوانساری ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۸). همچنین دیگر فقیهانی که متعرض ادله حرمت شده اند بعد از فراغ از اصل مساله به بیان استثنائات از حرمت نبش پرداخته اند، گویا در حرمت آن تردیدی ندارند. برخی دیگر مانند شهید اول در "ذکری" هنگام بیان استثنائات از حرمت نبش، اولی و افضل را ترک عمل به این استثنائات میدانند (شهید اول ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۴). همچنین از معاصرین مرحوم اصفهانی در وسیله النجاه (سید ابوالحسن اصفهانی ۱۴۲۲، ص ۸۷) و به تبع ایشان امام خمینی در تحریر الوسیله در ضمن بیان استثنائات، بقای میت در مقبره اش را اولی و بلکه احوط انگاشته اند (امام خمینی ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۷) با نگاه به سیره ی متشرعه نیز به این مطلب دست می یابیم که متدینین نیز در صورت عدم وجود

مصلحتی اقوی، اقدام به نبش قبر را حتی پس از چند ساعت از اتمام دفن کاری قبیح می پندارند به گونه ای که مرتکب آن را مورد مذمت قرار میدهند. شاهد دیگر آنکه تمام فقهای عصر که وظیفه بیان تکلیف مقلدین خویش را دارند در کتاب توضیح المسائل خود فتوا به حرمت نبش قبر مسلمان داده اند؛ از آنجمله میتوان به آیات عظام خوئی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، سیستانی، خامنه ای، صافی، مکارم، زنجانی و نوری همدانی فتوا به حرمت نبش قبر مسلمان داده اند (توضیح المسائل مراجع ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۴۸).

بخش سوم: بیان استثنائات

در شمار استثنائات از حرمت، فقها تعداد مختلفی را نام برده اند مثلاً شهید اول آن را پنج مورد ذکر کرده اند، صاحب حدائق هفت مورد و در نهایت صاحب عروه آن را تا دوازده مورد افزایش میدهد. برخی از این موارد تخصصاً از موضوع نبش قبر خارج اند ولذا از ابتدا صدق نبش بر آنها نمیشود تا اینکه مورد استثناء واقع شوند، مثل اینکه فرموده اند نبش زمانی جایز است که میت کاملاً تبدیل به خاک شده باشد. اما دیگر موارد، مصداق نبش قبر بوده که به بیان موارد مشترک آن در کلام فقها اکتفا میکنیم:

هدف از بررسی این استثنائات رسیدن به یک نکته مهمی است که آیا استثناء این موارد امری تبعیدی بوده یا اینکه این موارد از باب مثال و جزء موارد مبتلا به است که در تراجم با یک مسئله مهم حکم به جواز آنها شده است.

بند اول: اذا دفن فی الارض المنصوب

یکی از موارد استثناء که همه فقها فتوا به جواز آن داده اند این است که میت عمداً یا جهلاً در یک زمین غصبی دفن شده باشد؛ نکته قابل تأمل این است که کسانی مثل شهید اول در "ذکری"

فرموده اند حتی اگر موجب هتک حرمت میت شود باز هم جایز است چون رعایت احترام شخص زنده نسبت به میت اولویت دارد؛ با این وجود ایشان ترک نبش قبر را بهتر میدانند. یعنی ایشان در تراحم هتک میت با غضب مال غیر، عدم غضب را دارای اولویت میدانند لذا میتوان گفت این استثناء تحت قانون عقلی تقدیم اهم بر مهم در می آید.

بند دوم: اذا کفن فی ثوب منصوب

دومین مورد از موارد استثناء زمانی است که میت را با یک کفن غضبی دفن کرده اند که در صورت عدم رضایت مالک کفن، میتوان برای برداشتن کفن اقدام به نبش قبر نمود (بحرانی ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۴۵). در این مورد نیز همانطور که دیده می شود در تراحم بین حرمت مال مالک کفن با حرمت هتک میت تراحم ایجاد میشود که بنابر قاعده ای که رعایت حرمت زنده نسب به مرده را در اولویت قرار میدهد، حکم به جواز نبش جهت اخذ کفن می شود. لازم به ذکر است که شهید اول در "ذکری" در این تراحم به شکل احتمال، رعایت حرمت هتک را در اولویت قرار داده است (شهید اول ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۱).

بند سوم: اذا وقع فی القبر ما له القیمه

سومین استثنا آن است که داخل قبر یک شی با قیمت واقع شود. در اینجا اگرچه برخی از گذشتگان در مال کم قیمت هم قائل به جواز شده اند (شهید ثانی ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۸۵۳) اما مرحوم گلپایگانی ان را مختص به مال با قیمت معتد به میدانند (گلپایگانی ۱۴۱۴، ص ۲۱۷). همانگونه که مشاهده شد در این مورد هم، در تراحم حرمت مال غیر با حرمت هتک مومن، حرمت مال غیر اهمیت خود را نشان داد ولذا بر حرمت هتک مقدم شد.

بند چهارم: نبش المیت للشهاده علی عینه

استثناء چهارم زمانی است که برای احقاق حق فرد یا گروهی، نیاز به رویت جسد باشد به شرطی که علم داشته باشیم صورت میت به کلی نابود نشده باشد که از نبش آن چیزی حاصل نشود. (نراقی ۱۴۲۲، ص ۴۲۱) در اینجا باز هم فقها حکم به جواز داده اند و عدم نبش را مساوی با تضييع حقوق دیگران میدانند. باز هم در اینجا مساله اهم و مهم پدیدار شد؛ که در تراحم بین حرمت تضييع حق غیر با حرمت هتک میت عقل حکم به ارتکاب اقل القبیحین را میدهد. (اردبیلی ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۴۵۵).

همانطور که مشخص شد در تمامی موارد فوق، قاعده عقلی تقدیم اهم بر مهم جریان دارد و این نکته ما را به این مطلب رهنمون می سازد که هر گاه امر دایر شد بین هتک حرمت میت به واسطه ی نبش قبر و امر دیگری که انجام آن نسبت به نبش از اهمیت بالایی برخوردار بود می توان به راحتی حکم به جواز نبش قبر نمود. البته تشخیص اهمیت آن بسته به شرایط، زمانها و مکانهای مختلف ممکن است متفاوت باشد.

بخش چهارم: آیا در حرمت نبش قبر تفاوتی بین شیعه و غیر شیعه وجود دارد؟

از زمان شیخ طوسی تا زمان مرحوم سید یزدی همه فقها از جمله خود شیخ در خلاف (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۳۰)، محقق حلی در معتبر (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۸)، علامه در تذکره (۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۰۲)، شهید اول در ذکری (۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۱)، صیمری در کشف الالتباس (۴۱۷، ص ۳۱۰)، بحرانی در حدائق (۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۴۳)، عاملی در مفتاح الکرامه (۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۴)، طباطبایی در ریاض (۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۵) و نجفی در جواهر (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱۵)، همه به طور مطلق میفرمایند: "لا يجوز نبش القبر" و هیچ قیدی نیاورده اند که آن را

به شیعه یا غیر شیعه اختصاص دهند ولی از آن جایی که ایشان در صدد بیان احکام اموات مسلمین بوده اند و در ابتدا از احکام تغسیل، صلات و دفن "کل مظهر للشهادتین" بحث میکنند و آن را واجب میدانند (محقق ثانی ۱۴۱۴ ج ۱ ص ۳۶۴)، میتوان گفت که این کلام مطلق، بر اطلاق خود باقی است و هم شیعه و هم سنی را شامل میشود. فخر المحققین در ایضاح الفوائد می فرماید "یجب تغسیل کل مظهر للشهادتین وان کان مخالفا عدا الخوارج و الغلاة" (فخر المحققین ۱۳۸۷، ج ۱ ص ۵۹) علامه حلی نیز در نهاییه الاحکام مینویسد "یصلی علی کل مظهر للشهادتین من سایر فرق الاسلام" (۱۴۱۹ علامه حلی ج ۲ ص ۲۵۲). البته انظار دیگری هم در مساله وجود دارد که از آنها، عدم وجوب نماز بر غیر از شیعه استفاده میشود که با توجیهات برخی از علمای دیگر مواجه شده است. صاحب مفتاح الکرامه در ذیل کلام علامه حلی مینویسد: این کلام از کتاب اکثر فقها مانند تذکره، نهاییه الاحکام، الارشاد، وظاهر جامع المقاصد و مجمع الفوائد استفاده میشود ولی در برخی از کتب دیگر مانند المقنعه شیخ مفید و التهذیب و همچنین حاشیه مدارک و کشف اللثام و المراسم آمده است که این کار حرام است (عاملی ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۶۴ و ۴۶۵). در کتاب مقنعه آمده است: جایز نیست برای اهل ایمان که مخالف حق در ولایت را غسل دهند (مفید ۱۴۱۳، ص ۸۵). جناب سلار در کتاب المراسم می فرماید: غسل میت بر دیگران واجب است زمانی که میت معتقد به حق باشد (سلار ۱۴۰۶، ص ۴۵). اما حکم جناب مفید را میتوان حمل بر ناصیین کرد زیرا ایشان در باب صلاه بر میت حساب ناصبی را از مستضعف جدا میکنند (مفید ۱۴۱۳، ص ۲۲۹). جناب میرزا محمد تقی آملی در شرح العروه الوثقی مینویسد: خواندن نماز بر هر مسلمانی که اظهار شهادتین میکند از جمیع فرق اسلامی واجب است الا من حکم بکفر هم مثل خوارج و نواصب و غلاة و این حکم اجماعی است و اجماع بر عدم وجوب غسل و نماز مخالف ضرری به این اجماع وارد نمی کند؛ چون ایشان مخالف را کافر نمی دانند. اما اینکه برخی میل پیدا کرده اند به منع نماز بر مخالف، به این دلیل که نماز دعا است و غیر از مومن از دعا محروم

است، قابل دفاع نیست؛ چون که وجه نماز منحصر در اکرام میت نیست، وجوبش تعبدی بوده و وجهش برای ما مشخص نمیباشد و همچنین دلیل خاص داریم از امام صادق علیه السلام که فرمود "صل علی من مات من اهل القبلة و حسابہ علی الله (شیخ حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۳). (آملی ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۸۹ و ۲۹۰). البته جناب کاشف الغطاء به حرمت غسل مخالف تصریح دارند، آنجایی که میفرمایند: "لا یغسل کافر و لا المخالف" (کاشف الغطاء ۱۴۲۲، ص ۲۱) اما ایشان نیز اهل سنت را به دو دسته مستضعف و مخالف تقسیم کرده و در تعریف مستضعف میفرماید: مستضعف کسی است که لا یعادى ولا یوالى واسمش نیز هم داخل مومنین است و هم داخل مخالفین (کاشف الغطاء ۱۴۲۲، ص ۴۵). پس نتیجه آن میشود که برخی از فقهای عظام در وجوب غسل مخالف تردید داشتند و این از آنجا نشئت میگیرد که آیا اکرام آنها واجب است یا خیر اما با توجه به کلمات ایشان در جاهای دیگر میتوان کلام ایشان را بر مخالف معادی حمل نمود و مستضعفین از آنها را از تحت حکم خارج ساخت؛ همانطور که شیخ اعظم در کتاب طهارتشان میفرمایند: ثم إن ما ذکرنا: من وجوب جمیع أحكام التجهیز علی المسلمین کفایة إنما هی ثابتة لكل میت مسلم بإظهار الشهادتین عدا من جحد بعض الضروریات کالنواصب والخوارج والغلاة فإنهم فی الحقیقة کفار و إن انتحلوا الإسلام. (شیخ انصاری ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۹). البته در کلام صاحب عروه و همچنین محقق خویی و نیز منهاج الصالحین مرحوم حکیم تحریم نبش به قید "مومن" مقید شده است و ایشان میفرمایند "یحرم نبش القبر المومن" (یزدی ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴۹ و خویی ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۳۵۱ و حکیم ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۵). اما از آنجایی که لقب مفهوم ندارد به این معنا که ایشان نمی خواهند بگویند پس نبش قبر غیر مومن جایز است میتوان کلام ایشان را اینگونه توجیه کرد که شاید در مورد غیر مومن ایشان ساکت هستند و در صدد بیان احکام اموات مومنین هستند یا اینکه باید دید در کلام ایشان مومن به چه معناست. موبد این کلام این است که امام خمینی در تحریر الوسیله و آغاضیا در شرح تبصره متعلمین و سید ابوالحسن اصفهانی در الوسیله (امام خمینی

۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۳ و عراقی ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۹۴ و اصفهانی ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۸۴) و همچنین از مراجع بزرگ آیات عظام خوئی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، سیستانی، خامنه‌ای، صافی، مکارم، زنجانی و نوری همدانی فتوا به حرمت نبش قبر مسلمان داده اند. (توضیح المسائل مراجع ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۴۸).

بخش پنجم: نبش قبر کافر

از نظر فقهای امامیه نبش قبر کافر حرام نیست؛ شهید اول در ذکری بر این مطلب ادعای اجماع نموده است (شهید اول ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۳) زیرا فقها برای کافر هیچ گونه حرمتی قائل نشده اند بلکه دفن او را نیز حرام میدانند (یزدی ج ۲ ص ۱۱۶) و همچنین به تصریح حکم به جواز نبش آن داده بلکه در صورت دفن در قبرستان مسلمین نبش آن را واجب می دانند (آملی ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۴۳۸).

از آنجایی که تمامی ادله حرمت نبش قبر مسلمان حول محور هتک حرمت وعدم آن می گردد، چون در اینجا برای غیر مسلمان احترامی قائل نیستند لذا فتوا به جواز دور از انتظار نیست، مگر آنکه عنوان ثانوی مثل مباحث حقوق بشر، تروریسم انگاری مسلمانان و غیره بر آن مترتب شود که دیگر از بحث ما خارج میشود.

بند اول: عدم وجود تفاوت بین کافر ذمی و حربی

از کلام فقها اینگونه استفاده می شود که ایشان بین حرمت دفن کفار هیچ تفاوتی بین اقسام کافر قائل نیستند صاحب ریاض میفرماید: "لا يجوز دفن الحربی بل الکافر باقسامه بلا اشکال فیه" (طباطبایی ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۰۶) و جناب نراقی در این مسئله ادعای اجماع محقق دارند. فقط در جایی که زن، کافر حربی باشد و از شخص مسلمانی حامله شده باشد فتوا به جواز دفن داده شده آن هم به خاطر اکرام فرزندش که حکم به اسلامش می شود (سیوری ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۲) پس

نشان داده شد که اگر چه ذمی با پرداخت جزیه از برخی جهات در امان میشود و مال و جان او محترم میشود اما پس از مرگ جسد او هیچ گونه احترامی برخوردار نیست بلکه دفن آن نیز ممنوع است. البته دفن برای جلوگیری از انتشار بوی نامطبوع آن و عدم تاذی دیگران جایز است و مراد از دفن حرام، دفن به خاطر اکرام میت کافر است.

بخش ششم: نبش قبور بزرگان

یکی از مواردی که جز استثنائات تخریب قبور یا نبش قبر آمده زمانی است که بعد از گذشت سالیان دراز علم پیدا شود که دیگر اجساد تبدیل به خاک شده اند لذا تخریب و نبش آن بدون اشکال جایز است (خویی ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۳۶۶) اما در اینجا قبور بزرگانی همچون ائمه علیهم السلام، امامزادگان، شهدا، صلحا و علما از این امر مستثنا هستند یعنی اگر چه سالیان درازی از دفن آنها بگذرد باز هم شارع اجازه تخریب یا نبش آنها را نمیدهد. لذا فقهای که متعرض این بحث شده اند فتوا به حرمت نبش اینگونه قبور را داده اند (گلپایگانی ۱۳۹۰، ص ۴۴).

بخش هفتم: تفحص شهدا

یکی از مسائلی که امروزه با آن روبرو هستیم بحث از تفحص شهدا میباشد.

تفحص در لغت به معنای جستجو و در اصطلاح جستجو کردن برای یافتن پیکر شهدا و تشخیص هویت آن است. با توضیحاتی که در اصل مسئله گذشت حکم این موضوع نیز روشن میشود که همانطور که گفته شد اصل، حرمت نبش قبر است و مراد از قبر موارد و پنهان شدن زیر خاک می باشد. اگر جسد شهدا در زیر خاک پنهان شده است اصل عدم جواز خارج کردن آنها میباشد مگر آنکه مسئله مهمتری پیش بیاید و تفحص را جزء موارد استثناء قرار دهد. از جمله موارد استثنایی که برخی فقها فرموده اند نبش برای تدارک غسل و نماز و تکفین میت است. موارد دیگری نیز از باب

مثال ذکر میشود: مانند جایی که میدانیم استخوان های میت هم تبدیل به خاک شده است و تنها اثری از میت باقیمانده که بر اخراج آن نبش قبر صدق نمیکند. یا استخوان های او باقیمانده که برخی از فقها فتوا به جواز میدهند، یا اینکه اثر مهمتری بر این کار مترتب است مانند اینکه خانواده ای سالیان دراز منتظر بازگشت یکی از اعضای خانواده اند که این باعث اختلال در زندگی ایشان و گاهی باعث عسر و حرج میشود یا اینکه جهت آمارگیری تعداد شهدا یا دریافت دیه و غیر از این موارد لازم بیاید. البته اینها همه از باب مثال بود و تنها مجوز ما برای تفحص، قانون عقلی تقدیم اهم بر مهم است که هر جا امکان جریان داشت حرمت انجام فعل مهم از فعلیت می افتد.

بخش هشتم: انتقال به شاهد مشرفه

یکی از مسایل پر چالش مسئله انتقال میت از مکانی که فوت شده است به یکی از مشاهد مشرفه میباشد که این مسئله دارای چند حالت است. صورت اول، انتقال میت قبل از دفن است، که در اینجا اکثر فقها قائل به جواز انتقال شده اند، بلکه فتوا به استحباب میدهند (حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۶۲).

در صورت دوم که بعد از دفن میباشد فقها سه دسته میشوند عدهای مانند محقق ثانی (۱۴۰۹ ج ۱ ص ۹۴)، قایل به جواز شده است و در صورت هتک حرمت میت آن را حرام میدانند. دسته ای دیگر از فقها مانند ابن حمزه ان را مکروه میدانند (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴ ص ۳۶۰) دسته ای دیگر بدون هیچ قیدی قائل به جواز شده اند مانند خویی تبریزی زنجانی (امام خمینی ۱۴۲۴ ج ۱ ص ۳۵۱) و کسانی هم مانند کاشف الغطاء ان را مستحب دانسته و میفرمایند "ولولا قیام الاجماع و السیره علی عدم وجوبه لقلنا بالوجوب فی بعض المحال" (کاشف الغطاء ۱۴۲۲ ج ۲ ص ۲۹۸) امام خمینی مسئله را با اشکال روبرو میداند (امام خمینی ۱۴۲۵ ج ۱ ص ۱۶۵) و فاضل لنکرانی آن را خلاف احتیاط دانسته و تنها در صورت وصیت میت و عدم هتک آن را جایز بلکه واجب میدانند (لنکرانی

۱۴۲۵، ص ۵۶). صاحب عروه در صورت فساد میت قائل به جواز شده اند ولی به شرط آنکه مسلمین از این کار اذیت نشوند (یزدی ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۰).

با تدبیر در این فتاوا میتوان به این نتیجه رسید که باز هم امر دایر است بر قانون عقلی اهم و مهم یعنی اگر میت دفن شده بود و پس از ساعتی بخواهند آن را خارج کنند یقین به عدم هتک اودارند میتوان برای رسیدن به ثواب همجواری با ائمه علیهم السلام او را جا بجا کرد. ولی اگر زمانی دراز از مرگ وی میگذرد و احتمال داده میشود که پس از نبش، بوی تعفن میت منتشر شده و باعث هتک حرمت وی و اذیت دیگران می شود قائل به حرمت می شویم. البته این موارد مذکور از باب مثال است و تشخیص موارد اهم و مهم به عهده عرف میباشد و جناب کاشف الغطا که در هر حال قائل به استحباب میشود آن طرف قضیه یعنی همجواری با ائمه علیهم السلام را بسیار با اهمیت دانسته که اینچنین فتوا میدهد چون در روایت داریم که "من دفن فی الحرم امن من فزع الاکبر" (کلینی ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۵۸). در زمانی هم که شخص وصیت کرده و وصی عمدا یا جهلا به وصیت عمل ننموده است با توجه به شرایط زمانی و مکانی با ید امر اهم را تشخیص داده و به آن عمل نمود البته مقلدین باید از فتوای مرجع تقلید خود پیروی کنند که برای ایشان حجت است.

بخش نهم: جرم انکاری نبش قبر

برابر ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی، هر کس بدون مجوز شرعی نبش قبر نماید به مجازات حبس از ۳ ماه و یک روز تا یک سال محکوم میشود و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد. برابر ماده ۶۳۴ «قانون مجازات اسلامی» هر کس بدون مجوز مشروع، نبش قبر نماید، به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم می شود و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم

محکوم خواهد شد. برابر ماده ۶۳۴ بین نبش قبر مسلمان فرقی گذاشته نشده است ولی از نظر فقهی امامیه تنها نبش قبر مسلمان حرام است.

برای تحقق جرم نبش قبر علاوه بر شرط عمد و قصد در باز کردن قبر، شرایط زیر نیز لازم است:

الف: عمل مادی نبش قبر: مراد از نبش قبر، شکافتن و باز کردن آن آنست اعم از اینکه جنازه را از آن خارج سازد یا نسازد ولی موجود بودن جنازه یا بقای آن در قبر شرط است، بنابراین اگر به قرائن و به علت مرور زمان کافی (حدود سی سال) معلوم شود یا ظن حاصل گردد که جسد مبدل به خاک شده است، شکافتن قبر برای دفن میت دیگر یا به هر منظور مشروع دیگر اشکال نخواهد داشت. انگیزه و نبش قبر مؤثر در اساس جرم نیست، پس اگر شکافتن قبر به منظور بودن جواهر یا اشیاء قیمتی که بعضی از ملئیت‌های غیر مسلمان در داخل قبر مرده قرار می‌دهند، باشد، مرتکب علاوه بر مجازات نبش قبر به مجازات سرقت مقرون به هتک حرز نیز محکوم خواهد شد، همینطور نبش قبر برای تشریح جسد، بمنظورهای علمی، بدون اجازه مقامات قضائی مجاز نیست (باد ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۰).

نتیجه گیری

آنچه از این گفتار به دست آمد و در خود مقاله نیز به آن اشاره شد این است که قوانین شارع از یک نظر به دودسته تعبدی و عقلی عقلایی تقسیم میشوند. دسته اول مانند تعداد رکعات نماز که در اینگونه موارد ما تابع محض ادله وارد شده در آن مسئله هستیم و علت تشریع آن حکم را نیز نمی‌دانیم. دسته دوم مانند حرمت نبش قبر که با قدری تفکر علت آن به دست می‌آید یعنی میتوانیم بفهمیم که علت حرمت نبش قبر هتک حرمت مسلمان است و هتک حرمت افراد نیز قبیح می‌باشد. وقتی اینگونه شد رویکرد ما نیز نسبت به حکم عوض خواهد شد و مثلاً در مورد



استثنائات میدانیم که آنها خصوصیتی ندارند و خاص هایی نیستند که از تحت عام خوارج شده باشند. بلکه موارد هامه ای هستند که بر مهم مقدم شده اند. لذا دست مکلف باز بوده و در مسئله نبش قبر نیاز به دلیل خاص ندارد و تنها از قوانین باب تراحم پیروی میکند.

منابع و مآخذ:

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
۲. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
۳. كليني، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۴. عاملی، حرّ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
۵. ديلمی، سلّار، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، در يك جلد، منشورات الحرمين، قم - ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
۶. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعة (للشيخ المفيد)، در يك جلد، كنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله عليه، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق
۸. حلّی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق

۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۱۰. حلی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق
۱۱. حلی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، نهاية الإحكام فى معرفة الأحكام، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۱۲. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۳. حلی، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد فى شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ایران، اول، ۱۳۸۷ هـ ق
۱۴. حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، ۲ جلد، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق
۱۵. حلی، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المذهب البارع فى شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق
۱۶. حلی، مقداد بن عبد الله سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ۴ جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق

۱۷. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، معتمد الشیعة فی أحكام الشریعة، در یک جلد،
کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
۱۸. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد،
مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ هـ ق
۱۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ط -
الحدیث)، ۲ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۲ هـ ق
۲۰. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، کشف الالتباس عن موجز أبی العباس، در یک جلد،
مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق
۲۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة
الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم -
ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق
۲۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی ثوبه الجديد، ۷ جلد، مؤسسه
دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ هـ ق
۲۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد،
دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق

۲۴. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیث)، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق

۲۵. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، أحكام الأموات إلى حين الدفن و الانصراف، در یک جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، هـ ق

۲۶. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۷ هـ ق

۲۷. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق

۲۸. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق

۲۹. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیث)، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق

۳۰. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق

۳۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة (للسیخ الأنصاری)، ۵ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۳۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشی)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۳۳. اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
۳۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۳۵. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق
۳۶. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مختصر الأحکام، در یک جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، ۱۳۹۰ هـ ق
۳۷. خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، هشتم، ۱۴۲۴ هـ ق
۳۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ هـ ق

۳۹. خوانساری، سید محمد تقی و اراکی، محمد علی، رساله فی الدماء الثلاثة و أحكام الأموات و التیمم، در یک جلد، مؤسسه در راه حق، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۴۰. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ هـ ق
۴۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، منهاج الصالحین (المحشّی للحکیم)، ۲ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ ق
۴۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (عربی - للفاضل)، در یک جلد، انتشارات امیر قلم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ هـ ق
۴۳. باد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی جرایم نسبت به اشخاص (صدمات بدنی و صدمات معنوی) ج ۱، انتشارات دانشور، ۱۳۸۵، تهران، چاپ اول، ص ۲۵۰

۲۴ |